

گزیده موضوعی وصیت‌نامه شهدا (۱۸)
دفتر رهبری و ولایت فقیه
«جلد چهارم»

کوشش: ایوب سیف زاده



کلیه حقوق این اثر متعلق به نشر شاهد است.

۷	۱. سخن ناشر
۹	۲. پیشگفتار
۱۵	۳. درآمد
۱۹	۴. فصل اول: ولایت فقیه از منظر شهیدان
۱۴۵	۵. فصل دوم: لزوم پیروی از ولایت فقیه

www.ketab.ir

■ پیشگفتار ■

سرّ خاتمیت اسلام، بقای این آس در میان بشر است؛ آیینی که در بر دارنده هدایت الهی و تعالیم الهی برای هدایت نوع بشر و حامل انذار و بشارت بوده و جنبش آفرین، تکان دهنده و پاره کننده پرده های غفلت و بیداری گر خوابزدگان وادی غفلت است و سر آخر دارنده متولیان ولایت، پیرا که دیدار آن ها، برخورد با آن ها، مشاهده رفتار آن ها، شهود ایمان آن ها، ساییده برای دل های بیدار و جستجوگر است. کشش و جاذبه ی این انسان های هادی نادر است انسان هایی را که هنوز نیروی خودجنبی و خودحرکتی در آن ها به حد کفایت برآمیده است، به سر منزل سعادت و هدایت راهنما باشد.

در بینش امام خمینی (رحمه الله علیه) حکومت اسلامی، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ولایت فقیه یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر احکام فرعی و حتی نماز و روزه و حج؛ چراکه ضامن اجرای احکام

اسلامی در همه ادوار و اعصار است. در حقیقت احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. در حکمت خدای حکیم روا نیست که آفریدگان خویش را بی رهبر و بی سرپرست رها سازد؛ چرا که خداوند بر این علم عالم است که انسان، موجودیتش جز به وجود امام قوام و استحکام نمی یابد و در این میان نقش ولایت مطلقه همچون نقش امام برپا نگه دارنده نظم و قانون و خدنگار، امین و نگاهبان و امانتداری است که با وجود او دین به کهنگی و فرسودگی دچار نگشته و آیین از میان نخواهد رفت و سنن و احکام دگرگونه و وارونه نخواهد گشت و بدعت گذاران چیزی در دین نخواهند افزود.

این جاست که بیان استوار و متقن امام خمینی در تبیین نقش ولایت فقیه اتمام حجتی است بر همه مسلمانان و پرسش های غیرمنطقی: «... حرف های آن هایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می کنند و می خواهند ولایت فقیه را فراجا کنند گوش ندهید. اگر ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است؛ یا خدا یا طاغوت. من به همه ملت، به همه قوای انتظامی اطمینان می دهم که امر دولت اسلامی اگر با نزارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد ... هیچ راه برخلاف مسیر ملت و برخلاف مسیر اسلام راهی را در پیش نگیرید. گمان نکنید طریقی را که اسلام داده است موجب نابودی اسلام می شود؛ چرا که این منطق، منطق و آیین ناآگاه است؛ ... نگویند که ما ولایت فقیه را قبول نداریم؛ چرا که معنای این سخن تکذیب ائمه (علیهم السلام) است ...»^۱

۱- صحیفه نور؛ جلد ۹، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ - ۵۸/۶/۱۲۸

در بینش و تفکر اسلامی، هر جا سخن از ولایت فقیه در میان است؛ صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس؛ وظیفه‌ای سنگین و مهم، نه اینکه تنها برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر برد. به عبارتی دیگر ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره برخلاف تصویری که بسیاری از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر به حساب می‌آید.

بی‌گمان یکی از اهداف غای دینی، اعتقاد به اصل توحید می‌باشد. ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حمایت مطلق بوده و قادر بر همه چیز است. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها باید در برابر ذات اقدس حق تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد. همچنان که قوانین هستی و خلقت را خداوند برقرار فرموده است؛ سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء بر بشر ابلاغ شده است. در اسلام حکومت، حکومت قانون است. حکومت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) حکومت قانون است؛ یعنی قانون خدا آن‌ها را تعیین کرده است. پس با این توصیف حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می‌کند. آن چنان که مبرهن است ارزش‌ها در عالم هستی بر دو قسم تقسیم می‌شود. اما در این بین ارزش‌های معنی از اولویت خاصی برخوردار است. ارزش‌های معنوی، ارزش‌هایی همیشگی‌اند که قبل از صنعتی شدن کشورها، ضمن و بعد از آن نیز وجود داشته و دارد. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان تغییر می‌کند. یعنی در گذشته به گونه‌ای بوده و بعد رو به ترقی رفته تا به مرحله کنونی رسیده و بعد از این هم

بالاتر خواهد رفت. اما آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است، ارزش‌های معنوی است. در صدر اسلام نیز در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق گشت؛ یکی در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگری در کوفه در زمان حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام) یعنی حکومت بر پایه عدل به گونه‌ای که حاکم آن ذرهای از قانون تخلف نرورد.

بشر بدو شک در جستجوی یافتن راه راست و راه مطلوب زندگی باید از راه شناخت ریشه‌ها از تجزیه و تحلیل تجربه و اندیشه به دست می‌آید، حاصل شود و در این بین بهره‌گیری از آموخته‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی تنها دستاویز رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است. پس در حقیقت نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید هیچ ارزشی ندارد. لذا علی (علیه السلام) در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم آن را (یعنی فرماندهی و حکومت را) نخواستم می‌کردم.»

امیرالمومنین (علیه السلام) در جای دیگری می‌فرماید: «من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آن‌ها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران در دستگیری و محرومیت ستم‌دیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند.»

و اکنون در بحبوحه همه فتنه‌ها و آشوب‌ها باید انسانی به پا خیزد و همان ولایتی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) در امر اداره جامعه داشتند، به پا دارد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

بی شک، سکان‌دار هدایت بعد از امام خمینی (رحمه الله علیه) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) است؛ او که با مدد و استعانت از خداوند و

تمسک به ائمه (علیهم السلام) و سیره و سلوک امامان و پیشوایان و ادامه راه امام خمینی (رحمه الله علیه) و شهیدان راه اسلام و انقلاب در پی برقراری و بسط عدالت و اجرای احکام و حدود الهی است به گونه‌ای که در طی این مسیر چند ساله با اتکال به الطاف الهی و توکل و پشتوانه اسلامی لحظه‌ای از مواضع دینی و اسلامی عقب ننشست و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌داند و مصلحت نظام و مردم مسلمان امور مهمی است که بی هیچ شبهه و تشبیه‌ای نیازمند رسیدگی و توجه روزافزون است تا در سایه این حمایت و پشت‌گرمی ما، انقلابی که با تلاش چندین ساله خویش اکنون در عرصه رشد و شکوفایی است بی هیچ مانع و دست‌اندازی تا سر منزل مقصود راهی هموار را بپیماید. از زمان غیبت سمری تاکنون که هزار و چند سال می‌گذرد و تا زمانی که مصلحت اقتضا ننماید ما حاضر را هم عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق گردد، نبایست احکام اسلام بر زمین بماند و هر حکومت و نظامی هر آنچه را که خواست بر دیگران تحمیل نماید؛ بنابراین حضور و وجود ولایت فقیه، امری شرعی و دلالت بر ثبوت و دوام نبوت و امامت در عالم انسانی است.

اکنون در قرنی بیداری اسلامی، وجود ولایت فقیه نه تنها قدرت اسلام است. چنان که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) فرمودند: «من با اطمینان می‌گویم اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشاند. من با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل تمام دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست.»

ایوب سیف زاده